

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

بحث ما در مستندات فرمایش امام رضوان الله تعالى عليه بود که فرمودند: «الاسلام هو الحكومة»، تا به حال برخی از آیات را به عنوان مستند فرمایش امام عرض کردیم و اساساً گفتیم از قرآن کریم آیات متعددی را داریم که دلالت بر اصل لزوم تشکیل حکومت دینی دارد، دلالت دارد بر وجود حکومت در دین، یعنی شارع متعال به این مطلب یک نگاه اساسی فرموده، اینطور نیست که ما بگوئیم یک دستورات شخصی در عبادات و معاملات داده اما حکومت را به عهده‌ی مردم گذاشته که هر کسی را خواستند با هر شرایط و قانونی حکومت کند. تا به حال دو آیه را مورد بحث قرار دادیم که آن دو آیه تحت عنوان اقامه‌ی دین مطرح می‌شود. لزوم اقامه دین که همان حکومت دین است.

از دیگر آیاتی که خودش تعبیر مختلفی در قرآن دارد، آیاتی است که مسئله‌ی اطاعت رسل را مطرح می‌کند. آیاتی که لزوم اطاعت همه‌ی انبیاء و رسولان را مطرح می‌کند. به این معنا که همه تحت فرمان رسول قرار بگیرند. اوامر و نواهی رسول باید اطاعت بشود. اینجا ممکن است کسی به ذهنش بیاید که رسول فقط شأنش ابلاغ از ناحیه خدای تبارک و تعالی است، اگر این را بگوئیم دیگر اطاعة الرسول معنا ندارد. ما در قرآن در کنار اطاعة الله یک عنوان دومی داریم به نام اطاعة الرسول.

[این مطلب] شاید در بعضی از فرمایشات دیگر امام هم باشد [که] از آیات قرآن استفاده می‌شود انبیاء مخصوصاً نبی اکرم صلی الله علیه و آله هم وظیفه‌ی تبلیغ دین را داشتند، هم قضاوت بین مردم، هم حکومت بر مردم. که مدعای ما بخش سوم [یعنی حکومت بر مردم] است. می‌خواهیم آیات اطاعت را مورد بررسی قرار بدهیم؛ ببینیم از این آیات مدعا استفاده می‌شود یا نه؟ اگر اطاعة الرسول در غیر آنچه که به عنوان حکم خدا بیان می‌کنند - چون آنچه به عنوان حکم خدا بیان می‌کنند در حقیقت اطاعة الله است -، از نظر قرآنی وجوب اثبات شد، این یعنی حکومت رسول البته باذن الله. باید بعد از رسول ببینیم جانشینان رسول چه کسانی هستند و بعد هم جانشینان جانشین‌های رسول چه کسانی هستند؟

دسته بندی آیات اطاعت از انبیاء و رسولان

این آیات این مقداری که من تتبع کردم حدود پنج طایفه است؛ من عنوان کلی‌اش را عرض می‌کنم و بعد دقایقش را تک تک بررسی می‌کنیم.

دسته اول: بیان وجوب اطاعت توسط خداوند جل جلاله

یک [دسته] آیات داریم که به صورت کبرای کلی می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>[1]</sup> ما هیچ رسولی را

نفرستادیم، مگر اینکه باید اطاعت بشود. رسول باید اطاعت بشود یعنی اگر رسول امری فرمود یا نهی کرد، فرمان جنگ داد، فرمان هجرت داد، یک دستوری داد، باید اطاعت بشود. این ارتباطی ندارد به آنچه که از ناحیه خدا بیان می‌کند. آنچه که از ناحیه خدا بیان می‌کند به اذن الله معنا ندارد. اگر رسول آمد گفت: خدا فرموده نماز بخوانید، خدا فرموده روزه بگیرید، اینجا اطاعت اصلاً مستقیماً و مباشرةً اطاعت خداست و در اینجا اذن الله معنا ندارد؛ نمی‌شود بگوئیم رسول آمد گفت خدا فرموده نماز بخوانید حالا باذن الله شما این را گوش کنید. این اصلاً معنا ندارد. یک قرینه. [بر اینکه مراد از اطاعت، حکومت است اینک] اطاعة الرسول یک عنوان مستقلی است در کنار اطاعة الله، وقتی عنوان مستقل شد مقوم برای حکومت است و به این معناست که الرسول حاکم و مطاع و شما مطیع هستید. قرینه‌ی دوم این کلمه‌ی «بِإِذْنِ اللَّهِ» است: چرا اطاعت رسول به اذن خدا لازم است؟ عرض کردم این «بِإِذْنِ اللَّهِ» نسبت به آنچه که رسول از ناحیه خدا ابلاغ می‌کند، معنا ندارد؛ نسبت به آنچه که به عنوان خودش بیان می‌کند، این مطاع و اذن الله معنا دارد.

از این «لِطَاعِ» استفاده می‌شود که رسل حق تشریح موقت هم داشتند. حکومت به این معناست که اگر رسول گفت باید این پول را به فقرا بدهید، [یک امر حکومتی است و باید داده شود]، منتهی حکومت در زمان ما یک مقداری تشکیلاتی پیدا کرده آدم فکر می‌کند چیز عجیب و غریبی است. قبلاً عرض کردم قوام حکومت به حاکم و محکوم و قانون است؛ این سه رکن را دارد و این سه رکن در «لِطَاعِ» وجود دارد؛ رسول می‌شود حاکم، مردم می‌شوند محکوم و دستور هم دستور رسول است.

دنباله‌ی این آیه [می‌فرماید]: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». این آیه را وقتی ما در مقابل و هابیت می‌گوئیم آیه آمده که مردم اگر آمدند خدمت پیامبر و از پیامبر طلب کردند که او برای مردم استغفار کند و او هم استغفار کند خدا می‌پذیرد. مردم پیامبر را واسطه قرار می‌دهند. ولی یک مطلب بالاتر از آیه استفاده می‌شود. این در امور جزئی‌تر روشن است. چرا این واسطه مورد قبول خدای تبارک و تعالی هست؟ چون مطاع است، چون این عنوان مطاع را دارد و مردم مطیع‌اند، حالا اگر مردم هم گفتند ما یک اشتباهی کردیم حتی در امور مربوط به جامعه و اجتماع، یک گناهی مرتکب شدیم شما از خدا بخواه ما را ببخشد. حاکم به عنوان آن حاکم و ساطتت موضوعیت دارد. حاکم مثل رسول خدا صلی الله علیه و آله آن مقداری که مسلم از این آیه استفاده می‌شود. اینجا دنباله‌اش که آمده «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ» قرینه‌ی داخلی وجود دارد چون عنوان مطاع را دارد. نمی‌گویم صریح یا حتی ظاهر است؛ ولی اشعار به این مطلب دارد. چون مطاع است خدای تبارک و تعالی بلا فاصله می‌پذیرد. و لذا در قضیه‌ی حضرت یعقوب هم چون از رسولان الهی بود وقتی فرزندان گفتند ما اشتباه کردیم از خدا بخواه تا ما را ببخشد. او هم گفت زود بر شما استغفار می‌کنم و استغفار کرد و خدا هم پذیرفت.<sup>[12]</sup> این نکته‌ی مهمی است که از آیه استفاده می‌شود.

در ادامه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>[13]</sup> از این هم استفاده می‌کنیم. من می‌خواهم عناوین آیات را امروز بخوانم ذهن شما شکل پیدا کند راجع به این موضوع و بعد جزئیاتی این آیات دارد عرض کنم.

دسته دوم: بیان وجوب از لسان انبیاء علیهم السلام

ما یک سری آیات داریم که خود انبیاء و رسولان الهی می‌گویند باید از ما اطاعت کنید. مثلاً در سوره مبارکه شعراء آیات 108، 110، 112، 131، 144، 150، 163 و 179 [می‌فرماید]: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ». یعنی آن دستورات خدا را انجام بدهید آنچه که خدا فرموده واجب است، آنچه خدا فرموده حرام است را رعایت کنید؛ علاوه بر اینها باید از من هم اطاعت کنید. بعضی‌ها پیش را نوح گفته، هود، صالح و شعیب و لوط علیهم السلام گفته‌اند. [هم‌چنین می‌فرماید]: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ».<sup>[14]</sup> در اینجا علاوه بر اینکه می‌فرماید از من باید اطاعت کنید، اطاعت مقابل را هم حرام می‌داند. این خودش از نقاط مهم این بحث است. ما در قرآن وجوب اطاعت رسل را داریم، در مقابلش [اینکه] اطاعت چه کسانی باطل است را [هم] داریم.

آثار اطاعت از رسل را داریم. آثار مخالفت با رسل را هم داریم که همه اینها را قرآن پرداخته است.

#### حکومت نباید شرایط معصیت و فساد را ایجاد کند

این خیلی تعجب است، [که] یک فکری که گاهی اوقات بعضی دارند که اصلاً اسلام حکومت ندارد! اگر انسان یک نگاه ابتدایی به همین آیات اطاعت کند که آثارش را می‌گوید، [مثلاً] در این آیه می‌فرماید: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» مسرف چه کسی است؟ «الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»،<sup>[5]</sup> کسی که اگر حکومت دستش بیاید افساد می‌کند. اگر حکومت دستش بیاید کاری به اخلاق مردم ندارد. کاری به امور نفسانی و تربیتی مردم ندارد. همین که در زمان گذشته وقتی حکومت حکومت طاغوت است قمارخانه‌ها، فسادخانه‌ها، دزدی‌های نهادینه شده‌ی بسیار رسمی که الآن در خیلی از کشورهای دیگر هم وجود دارد. الآن یک کسی ممکن است بگوید مگر فساد کم است؟ فساد هست و زیاد هم هست ولی به عنوان حکومت نیست، عده‌ای دنبال فسادند و فساد می‌کنند، در زمان حکومت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف هم داریم بعضی‌ها را حد می‌زنند ولی خود حکومت نمی‌آید قمارخانه درست کند ممکن است یک کسی در منزلش قمارخانه درست کند، خود حکومت نمی‌آید شراب فروشی درست کند که یک محلی باشد که چند نفر که اهلش هستند می‌آیند دیگران را هم می‌آورند. الآن می‌گویند فراوان هم هست متأسفانه! ولی حکومت این کار را نمی‌کند. این خیلی فرق می‌کند، اینها به صورت فردی یا گروه‌های مختلف یا با برنامه‌ریزی‌هایی که می‌شود، انجام شود.

علیه انقلاب ما، نظام، حکومت و دین ما خیلی برنامه‌ریزی شده، بعضی از دوستان می‌گویند دشمن با انقلاب مشکل دارد. من می‌گویم حرف بالاتر از این است؛ بلکه دشمن با فکر و دین ما مشکل دارد. دینی که می‌گوید: حاکم، پیامبر صلی الله علیه و آله است. حاکم، امیرالمؤمنین علیه السلام است، اصلاً دینی که می‌گوید حکومت مال خداست، اگر کسی بخواهد حکومت کند باید به اذن خدا باشد. بشر امروز و حقوق بشر می‌گویند این حرفها یعنی چه؟ هر کسی را مردم خواستند بیاورند. یک هنرپیشه‌ای که عمرش را صرف در ابتذال هم کرده اگر آوردند در رأس حکومت قرار دادند، او حاکم می‌شود. اسلام این را نمی‌پذیرد. اسلام در عین اینکه برای مردم و حضور مردم ارزش قائل است، چهارچوب معین می‌کند که چه چیزی باید قانون شما باشد؟ با آن اعلامیه حقوق بشر که من مکرر گفتم شک نکنید در این مطلب که اعلامیه حقوق بشر برای برچیدن کتب آسمانی است که ما نیازی به اینها نداریم! فقط برای همین است، چه زمانی دلشان برای بشر سوخته؟ این همه جنگها را راه می‌اندازند و این همه کشتار و خودشان را هم در رأس مدافعین حقوق بشر قرار می‌دهند.

این مکرر در قرآن آمده؛ «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»<sup>[6]</sup> و «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ»<sup>[7]</sup>. یا راجع به حضرت عیسی در سوره زخرف آیه 63 [می‌فرماید]: «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأَبِين لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ...» یعنی آنچه که من برای شما از جانب خدا آوردم تبعیت کنید و بعد می‌گوید: «وَاطِيعُونَ» نه اینکه از آنچه از جانب خدا می‌گوید گوش کنید و عمل کنید؛ آن در «فَاتَّقُوا اللَّهَ» موجود است؛ بلکه من را اطاعت کنید. اول سوره مبارکه نوح نیز می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ \* قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ \* أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ اطِيعُونَ»<sup>[8]</sup>.

#### دسته سوم: حرمت نافرمانی از انبیاء علیهم السلام

آیات دسته اول کبرای کلی بود «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>[9]</sup>. آیاتی داریم که خود خدا امر می‌کند به اطاعت از رسولان که زیاد شنیدید آیه 32 آل عمران؛ «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» آیه 132 آل عمران «وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». این هم از آثارش هست که در قسمت آثار باید بگوئیم. در 59 نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» در این گونه آیات گاهی اوقات اطیعوا تکرار شده در 92 مائده «وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ». و گاهی هم تکرار نشده، در آیه 20 انفال «...أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنْهُ...» یعنی عن الرسول، [با رسول] مخالفت نکنید، پشت به

اوامر او نکنید. آیه 54 سوره نور «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»، 56 نور، اینها آیاتی است که خدای تبارک و تعالی امر می‌کند [به اطاعت و اگر کسی اطاعت نکند] بقیه اعمالش هم باطل است؛ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ». [10] یعنی اگر کسی با رسول مخالفت کرد ولو بقیه‌ی دستورات خدا را هم اطاعت می‌کند باطل است.

یک وقتی بعضی از دوستان می‌گفتند این مطلب که الآن در روایات داریم در ذیل بعضی از آیات هم داریم که اگر کسی تمام عمرش را نماز بخواند، روزه بگیرد، حج برود، صدقه بدهد اما ولایت نداشته باشد، فایده ندارد؛ گفتیم: اولاً آن آیه‌ی شریفه‌ای که در مورد ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین است خدا می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ». [11] اگر نگویی رسالت خدا را انجام ندادی یعنی تمام آنچه که تا حالا انجام دادی کنار می‌رود! به این معناست که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نکند 23 سال هر چه را که زحمت کشیده، کالعدم می‌شود. پس به طریق اولی اگر یک انسانی همه انواع عبادات را بکند اما ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول نکند اعمالش باطل است. آن یک دلیل است و این آیه 33 سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله هم همینطور است. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ» آیه تمام می‌شود. و لا تبطلوا درباره صدقه هست که؛ «لا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْإِدْءِ»، [12] ولی اینجا این «لا تَبْطُلُوا» نتیجه‌ی عدم اطاعه است؛ یعنی اگر کسی اطاعت از رسول نکند، هر عملی - نماز بخواند، روزه بگیرد و...، اینها باطل هستند.

مثلاً اگر کسی عمداً یک جزئی از اجزاء نماز را نیاورد یا جزء رکنی‌اش را سهواً نیاورد خود به خود نماز باطل است. آنجا عنوان ابطال معنا ندارد اما در جایی که عمل فی نفسه باطل است لعارضی ابطال می‌شود همان حبط اعمال است. این نیست جز عدم اطاعت رسول.

#### دسته چهارم: آثار اطاعت و عصیان از انبیاء علیهم السلام

دسته چهارم آثار اطاعت و عصیان است؛ قرآن کریم به این مطلب که اطاعت رسول، البته کنار اطاعت خدا، اگر کسی بگوید من اطاعت رسول می‌کنم و اطاعت خدا نمی‌کنم معنا ندارد، اطاعت خدا و رسول معاً موضوع برای آثار بسیار بزرگی است، یک امر تشریفاتی نیست، یک امر مجرد اعتباری محض نیست، خدا برایش آثار تکوینی قرار داده و آثار وضعی، در [آیه 18] سوره فتح می‌فرماید؛ «فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا» اگر شما اطاعت کنید خدا اجر خوب به شما می‌دهد «وَ إِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» به این معناست که مخالفت با پیامبر از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است، یعذبکم عذاباً یکی از ضوابطی که برای گناه کبیره بودن هست این است که در قرآن وعده عذاب به آن داده شود، عذاباً الیما یعنی یکی از بزرگترین گناهان کبیره است.

در آیه 14 سوره حجرات [می‌فرماید]؛ «وَ إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلْتَكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» عمل شما اگر بخواهید حَقِّش و اجرش درست ادا بشود موضوعش اطاعت خدا و رسول است و از این عمل سر سوزنی مورد غفلت قرار نمی‌گیرد که خدا اجری برایش قرار ندهد. یعنی اعمال ما در سایه اطاعت خدا و رسول موضوع برای اجر و ارزش است.

در [آیه] 54 [سوره] نور می‌فرماید: «وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ». یک نکته‌ای را ان شاء الله گذاشتیم بعد از بحث درباره این آیات [و آن] اشکالاتی [است] که وارد است. یکی از اشکالات این است که [این آیه را دلیل بر این گرفته‌اند که] پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت ندارد؛ قرآن می‌گوید «وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ». پیامبر صلی الله علیه و آله فقط باید بگوید چه حرام و چه واجب است، چه خوب و چه بد است؛ اما محترمانه کنار باشند! حکومت را دیگران داشته باشند. در حالی که دقت نمی‌کنند این «وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» اولاً جزء یکی از این بلاغ‌ها،

و جوب اطاعت از خود پیامبر صلی الله علیه و آله است. تحت حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله در آمدن جزء یکی از مصادیق این بلاغ است. یکی از مصادیق این بلاغ همان «وَ أَطِيعُونَ» است مگر خود پیامبر صلی الله علیه و آله نگفت «وَ أَطِيعُونَ». [بلکه حتی] انبیاء همه [این را] می‌گویند. و ثانیاً این در سیاق آیات اطاعت آمده، یعنی پیامبر از جانب خدا به مردم می‌فرماید باید از من اطاعت کنید؛ «وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ». من نمی‌آیم شمارا به قتل برسانم، اجبار کنم، ولی باید از من اطاعت کنید من هم دارم دستور خدا را به شما می‌رسانم.

در [آیه] 13 [و 14] نساء هر دو طرف آمده؛ «وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». «وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» یعنی مخالفت با رسول استحقاق خلود در نار دارد.

در 69 نساء [نیز می‌فرماید] «وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً». خدا برای مطیع خودش و پیامبر چه جایگاهی قرار می‌دهد؛ می‌گوید: این در درجه‌ی انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین است. [و لذا در آیه 70 می‌فرماید:] «ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيماً».

آیه 80 نساء [می‌فرماید:] «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً». یعنی در آن دستوراتی که رسول به عنوان خودش بیان می‌کند. مثلاً رسول [خدا صلی الله علیه و آله] فرمود: در این جنگ علی بن ابیطالب علیه السلام فرمانده [شما باشد]. این می‌شود «يُطِعِ الرَّسُولَ». یعنی این عنوان بعد از این است که این مبدأ اشتقاق در پیامبر تحقق پیدا کرده که از جانب خدا رسالت دارد ولی حالا که رسالت دارد نه در آنچه باز از جانب خدا می‌گوید، آنچه از جانب خدا می‌گوید که اطاعت خداست و معنا ندارد بگوئیم «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ» فقط اطاعت خداست، اینجا هم خدا می‌فرماید کسی که دستور خدا را اطاعت کند مثل کسی است که دستور خود خدا را اطاعت کرده. «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...».<sup>[13]</sup> اطلاق این است که اگر رسول به عنوان خودش هم برای شما چیزی تشریح کرد «فَخُذُوهُ». آیات اطاعت هم به خوبی [به این مطلب] دلالت دارد.

آیه 52 نور [می‌فرماید:] «وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ». [در آیه 71 سوره احزاب می‌فرماید:] «وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً». و [در آیه] 17 فتح [می‌فرماید:] «... وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يَعْذِبْهُ عَذَاباً أَلِيماً». اینها هم آثار اطاعت از رسول است که برای اطاعت از رسول چه آثاری است، معلوم می‌شود مسئله در نزد خدای تبارک و تعالی این قدر اهمیت دارد که آنچه از خدا و رسول اطاعت کند و آنکه مخالفت با خدا و رسول می‌کند، [دارای آثار و تبعات است] «... وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِيناً».<sup>[14]</sup> دو تا عصیان است نه یک عصیان. اگر رسول یک چیزی را از طرف خدا آورده به مردم بیان می‌کند، اگر مردم او را مخالفت کردند چند تا عصیان است؛ اگر رسول گفت: خدا فرموده نماز بخوانید؛ اگر کسی مخالفت کرد یک عصیان است یا دو عصیان؛ یک عصیان است؛ در حالی که ظاهر این آیات دو عصیان است. «وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» یعنی یک عصیان نسبت به خداست و یک عصیان هم نسبت به رسول خداست. پس معلوم می‌شود موضوعش هم فرق دارد و موضوعش این است که رسول آنچه به عنوان خودش برای مردم بیان می‌کند و جوب اطاعت و حرمت عصیان دارد، این هم یک دسته از آیات.

#### دسته پنجم: حرمت اطاعت از نا اهلان

یک آیاتی هم داریم [بیانگر] نهی از اطاعت از یک عده‌ای [است]. «وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ».<sup>[15]</sup> «وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ».<sup>[16]</sup> «وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعْ أَذَاهُمْ».<sup>[17]</sup> یعنی اصلاً خدای تبارک و تعالی موضوع اطاعت یعنی حکومت را، همه جوانبش را کاملاً در قرآن مورد بحث قرار داده. اینها کلی آیات، یعنی یکی از بهترین ... به نظر من هیچ

جای تأمل ندارد، هر چه هم آدم دقت کند مدعا به برکت این آیات روشن‌تر می‌شود، این آیاتی است که مسئله اطاعت را مطرح کرده، یک نکاتی دارد بعضی از این آیات که ان شاء الله جلسه بعد عرض خواهم کرد.

## وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1]. نساء/ 64.
- [2]. یوسف/ 97 و 98؛ «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».
- [3]. نساء/ 65.
- [4]. شعراء/ 150 و 151.
- [5]. شعراء/ 152.
- [6]. شعراء آیات 107، 125، 143، 162، 178 و دخان/ 18.
- [7]. شعراء، آیات 108، 110، 126، 131، 144، 150، 163.
- [8]. نوح/ 1-3.
- [9]. نساء/ 64.
- [10]. محمد/ 33.
- [11]. مائده/ 67.
- [12]. بقره/ 264.
- [13]. حشر/ 7.
- [14]. احزاب/ 36.
- [15]. كهف/ 28.
- [16]. شعراء/ 151.
- [17]. احزاب/ 48.